

خدیجه

در سوگ مادر م

جواد بهمنی



می شمرد که گویا زنی مانند خدیجه نبوده است.» باز عایشه یک بار که پیامبر از ایثار و ایمان خدیجه یاد کرده بود به پیغمبر اعتراض کرد که: خدیجه پیرزنی بیش نبوده و خداوند بهتر از او را به تو عطا کرده است. پیغمبر(ص) سخت برآشفته به طوری که رگ پیشانی اش برآمد. سپس فرمود: «به خدا سوگند بهتر از خدیجه کسی برای من نبود. روزی که همه مردم کافر و بت پرست بودند، او به من ایمان آورد. روزی که همه مرا به جادوگری و دروغگویی نسبت می دادند، او مرا تصدیق کرد، روزی که همه از من روی می گردانند، خدیجه تمام اموال خود را در اختیار من گذاشت و آن ها را در راه من بی دریغ خرج کرد. خداوند از او دختری به من بخشید که مظهر پاکی و عفت و تقوا است.»

و شاید به خاطر خدیجه و خوبی هایش بود که خداوند زنان پیامبر را مادران مؤمنین نامید. در عزای او همه حتی مشرکین مکه را اندوه گرفت زیرا کسی نبود که از احسان و بزرگی خدیجه ندیده یا نشنیده باشد.

پیامبر فرمود فاطمه را از کنار بدن مادر بیرون ببرند تا مرگ مادر را نبیند. مادر مؤمنین، خدیجه، دست در دستان رسول خدا به محضر خدا وارد شد. پیامبر خدیجه را غسل داد و کفن کرد. با دستان مبارکش او را در کنار ابوطالب به خاک سپرد. اگر تحمل آن همه داغ توسط پیامبر تعجب نداشت ولی قبول امانت هایی به آن سنگینی توسط زمین عجیب بود. راستی زمین چگونه تحمل کرد؟ شاید برای مصیبت های بزرگتری آموزش می دید.

در سال هشتم هجرت یاران رسول خدا بر مزار او بنایی ساختند و به پاس مقام خدیجه زائران رسول الله، مزار او را نیز زیارت می کردند تا این که سال ها بعد (۴۳۱ق) عده ای با نام توحید و شرک قبر او را با صدها یادگار دیگر زمان رسول خدا ویران کردند و همچنان همان گونه است...

هنوز رخت عزای ابوطالب بر تن پیامبر و علی (علیه السلام) بود که مصیبتی تازه، داغی ماندگار بر قلب مهربان محمد نهاد. علی هنوز در مصیبت پدرش عزادار بود که اشک های بی امان پیامبر خبر از مصیبتی دیگر داد. آن قدر بر رسول خدا سخت گذشت که آن سال را سال غم و اندوه نامید. در فاصله ای کوتاه پیامبر دو یار فداکار خود را از دست داد؛ ابوطالب و خدیجه. ابوطالب فقط یک عمو نبود، او ایثارگرانه در راه پیامبرش و نه فقط برادرزاده اش، ایستاد.

پیامبر که اهل دنیا نبود اما اگر چیزی از دنیا داشت که از دست دادنش او را ناراحت می کرد، حتما در آن مدت کوتاه همه آن دارایی را از دست داده بود. محمد تمام دارایی اش، عمو و همسرش و نه تنها عمو و همسر که دو یار و صحابی با ایمانش را از دست داده بود. زنی که تنها او شایسته مدال همسری محمد بود. زنی که پیامبر هیچ گاه او و خوبی هایش را فراموش نکرد.

علی نیز حال و روز بهتری از پیامبر نداشت. در حالی که باران اشک از دیدگانش جاری بود، در سروده ای چنین گفت: «ای دو چشم من! باران اشک از آسمان دیدگانم فروبارید، خدا این گریه را در سوگ دیوار فداکار اسلام و دو پشتیبان بی همانند پیامبر بر شما مبارک سازد. ای دو چشم من! در سوگ غم بار سالار حجاز ابوطالب و رحلت جانسوز سالار زنان که نخستن بانوی موحد و پیشتازترین زن در راه آزادی بود و با پیامبر نماز می گزارد، باران اشک فرو بارید. بر همان بانوی پربرکتی که خدا او را به سبب شایستگی کردارش به شاهراه فضیلت ها راه نمود.»

عایشه با آن که دل خوشی از خدیجه نداشت و اصلا او را ندیده بود ولی تمجیدهای گاه و بی گاه رسول الله او را حساس کرده بود. ولی همو می گفت: «احترام هیچ یک از زنان به پایه حرمت و عزت خدیجه نمی رسید. رسول الله (صل الله علیه و آله) پیوسته از او به نیکی یاد می کرد و به حدی او را محترم

